**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب هدایة المسترشدین**

**توضیح فرمایش شیخ طوسی**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نود و هفتم\_1 اردیبهشت1399**

قال الشیخ قدس سره:

و منشأ ما ذکره، قدس سره ، تخیل أن نفس سلوک الطریق الشرعی المجعول، فی مقابل سلوک الطریق العقلی الغیر المجعول. و هو العلم بالواقع الذی هو سبب تام لبراءة الذمة، فیکون هو أیضا کذلک، فیکون الظن بالسلوک ظنا بالبراءة. بخلاف الظن بالواقع، لان نفس أداء الواقع لیس سببا تاما للبراءة، حتی یحصل من الظن به الظن بالبراءة. فقد قاس الطریق الشرعی بالطریق العقلی.

ما در جلسات قبل یک مطلبی را از مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف نقل کردیم که به درد مبحث امروز هم خواهد خرد و آن نکته ایی بود که در صفحۀ 457 گفتیم از وسط صفحه و فیه انّ تفریغ الذمه. حرفی که آنجا بیان شد این بود که ما دو واقع داریم، یکی واقع حقیقی، یکی واقع جعلی، که هر کدام بر گرفته شده از یک دسته از اوامر هستند، واقع حقیقی برگرفته شده از اوامر واقعیه، و واقع جعلی برگرفته شده از اوامر ظاهریه.

حال اگر بناست تفریغ ذمه باشد یا با انجام دادن آن چیزی است که شارع با اوامر واقعیه از من خواسته است، یا با انجام دادن آن چیزی که در ضمن اوامر ظاهریه از من خواسته است.

حال شیخ اعظم فرمود که قبول داریم عمل کردن به اوامر ظاهریه، مبرئ ذمه است منتها تحلیل قضیه باید بر مذهب مخطئه باشد نه اهل تصویب و مذهب مخطئه می گوید، این مطلبی که امری ظاهری بیان می کند، چیزی در برابر واقع نیست مستقلا، این همان واقع است، منتها علی سبیل الجعل لا الحقیقة.

به اینجا که رسیدیم صفحۀ 458 یک جمله داشتیم که نتیجۀ این بیان بود، نتیجه این که ما دو واقع نداریم، واقع حقیقی، واقع ظاهری و یا واقع ما بر طبق شرائط و اوضاع عوض نمی شود، واقع ظاهری همان واقع واقعی است منتها جعلا که اما به خطا می رود و اما به خطا نمی رود. حال نتیجه این بیان چیست؟ فاداء کلٍ من الواقع الحقیقی و الواقع الجعلی لا یکون بنفسه امتثالا و اطاعتا للامر المتعلق به ما لم یحصل العلم به.

طبق بیان دیروز قصۀ توسلیات را کنار بگذارید، تعبدیات را در نظر بگیرید که سقوطشان متوقف است بر حصول قصد امتثال و قصد اطاعت، و قصد امتثال و اطاعت نه در واقع حقیقی، نه واقع جعلی خود به خود حاصل نمی شود، مگر وقتی علم به آن پیدا کنیم، اگر راه علم باز است، یا ظن پیدا کنیم اگر راه علم بسته است، علم به چی؟ علم به امتثال. علم به اطاعت. علم به فراغ. اگر علم ممکن است. اگر علم ممکن نیست، ظنی که قائم مقام آن علم است، پس ما در آن مواردی که سقوط متوقف است بر قصد امتثال و اطاعت، در بحث ما باید ظن به برائت پیدا کنیم، ظن به فراغ پیدا کنیم، شما نمی توانید بگویید اگر از طریق مجعول رفتم، ظن به فراغ هست اگر از اداء واقع رفتم ظن به فراغ نیست. چه فرقی است بین این دو؟ ترجیح ظن به سلوک طریق مقرر بر ظن به سلوک واقع، هیچ مدرک معتبری ندارد.

حال سوال؛ پس چرا مثل هدایة المسترشدین بین این دو تفکیک قائل می شود؟ ایشان دو چیز در برابر هم قرار می دهد و نتیجۀ برابر و مقابل قرار دادن این دو چیز همین بیان هدایة المسترشدین است:

خود سلوک طریق شرعی مجعول را در برابر سلوک طریق عقلی غیر مجعول قرار می دهد. طریق عقلی غیر مجعول کدام است و هو العلم بالواقع. می گوید آقا ما دو راه داریم یکی علم به واقع، که این یعنی سلوک طریق عقلی غیر مجعول، شرع قرارش نداده است، مجعول نیست، عقلی است و اگر طبق این عمل کردی، قطعا برائت ذمه حاصل می شود. دوم سلوک شرعی مجعول. آن جا غیر مجعول اینجا مجعول. این ها برابر هم هستند. چون این دو برابر هستند هم چنان که بر طریق عقلی غیر مجعول گام برداشتن ، نتیجه اش برائت ذمه است، پس بر طریق شرعی مجعول هم گام برداشتن سبب تام برائت ذمه است. فیکون هو ایضا کذلک. یعنی طریق شرعی مجعول مثل طریق عقلی غیر مجعول، سبب تامٌ لبرائة الذمه. این در صورت علم.

حال یک مرحله که پایین می آییم فیکون الظن بالسلوک، ظنا بالبرائة. اگر من قطعا سلوک می کردم بر طریق مجعول، قطعا برائت می آمد چنان که اگر قطعا طریق عقلی غیر مجعول را می رفتم قطعا برائت ذمه می آمد، سبب تام بود، علم برائت بود اما حال که آمدیم یک مرتبه پایین تر، ظن به سلوک است، یقینا بر طبق آن طریق عمل نکرده ام، چون نسبت به طریقیت طریق یقین ندارم، ظنی است، پس سلوک بر طبق این طریق ظنی مجعول ظناً یحصل منه الظن بالبرائة.

اگر من در حالت انسداد سراغ این مساله اصولیه رفتم و ظن اصولی را معیار قرار دادم، ظن به برائت حاصل می شود به خلاف ظن بالواقع. اما اگر سراغ ظن در مساله فرعیه رفتم، ظن به برائت حاصل نمی شود و تمام حرفِ من هدایة المسترشدین این است که یا در مرحله اول علم به برائت و اگر نشد ظن به برائت. ظن به برائت نتیجۀ سلوک بر طبق طریق ظنی است نه نتیجۀ ظن به واقع و عمل به ظن به واقع. به خلاف ظن به واقع. این جا ظن به برائت نمی آید. چرا نمی آید؟ چون نفس اداء واقع که برائت ساز نیست تا ظن به اداء واقع، ظن به برائت بسازد. مگر خود انجام واقع برائت می سازد تا بگوییم ظن به انجام واقع، ظن به برائت می سازد؟ نه آن چیزی که یقینا برائت می سازد، طریق عقلی غیر مجعول است، آن چیزی هم که یقینا برائت می سازد، علم به طریق مجعول است، حال که نوبت به ظن رسیده است، آنچیزی که برائت ساز است، نفس اداء واقع نیست، بلکه مشی بر طبق آن طریق است.

ایشان طریق شرعی مجعول را مقایسه فرموده است با طریق عقلی غیر مجعول.

این مقدمه ایی که عرض کردم برای بحث فرداست که جواب سخن مرحوم شیخ محمد تقی را بتوانیم عرض کنیم. عبارت روشن شد، توضیحات بیشتری نیاز دارد ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.